ARG
Academic Research Group An endeavor for change
گروه تحقیقات آکادمیک تلاشی برای تغییر
Social Sciences
Medical Sciences
Natural Sciences
And so on

محیط آکادمیک ۱

نقادی علمی - فلسفی، منصفانه و آزادانه

نویسنده: یما حمید / ثور ۱۳۹۷ / May 2018

مطالب این شماره:



ARG
Academic Research Group An endeavor for change
گروه تحقیقات آکادمیک تلاشی برای تغییر
Social Sciences
Medical Sciences
Natural Sciences
And so on

سخن نخست

محیط آکادمیک با اهمیت‌ترین محیطی است که انسان در آنجا برای هر گونه تغییر و تحول اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیکی و غیره آماده می‌گردد و جهت خدمت به جامعه تقدیم می‌شود.

بنابراین، این محیط حساس‌ترین محیطی است که باید همچون مردمک چشم از آن با تمام توان محافظت و دفاع نمود. باید مراقب بود تا این محیط گرفتار افت کمی و کیفی نشود. زیرا در صورت هرگونه افت کمی و کیفی محیط آکادمیک، جامعه انسانی در سراشیب سقوط قرار خواهد گرفت. بالندگی و پویایی و شکوفائی جامعه به بالندگی و پویایی و شکوفائی محیط های آکادمیک و دیگر محیط‌های مرتبط به آن وابسته است.

برای حفاظت و دفاع از محیط های آکادمیک باید پیوسته به **نقادی علمی فلسفی و منصفانه و آزادانه** این محیط ها پرداخت. نقد محیط های آکادمیک یگانه عملی است که بالندگی، پویایی و شکوفائی را در این محیط‌ها بوجود می‌آورد.

این نشریه قدمی بسیار کوچک در این راستا است. هر چند که کم و کاست های فراوانی در کار این نشریه وجود دارد. اما، با آنهم وجودش ضروری است. در جریان کار سعی بر اینست که به مرور از کم و کاست های نشریه کاسته شود و به این طریق بر موثریت و مثمریت آن افزوده گردد.

با حرمت و احترام
یما حمید
هرات - ۱۳۹۷/۲/۱۹

آدرس‌های ارتباطی:
فیسبوک گروه تحقیقات آکادمیک:
www.facebook.com/AcademicResearchGroup

ایمیل گروه تحقیقات آکادمیک:
نشریات فارسی: پژوهش، محیط آکادمیک
academicrg@gmail.com

ایمیل جنبش جهانی برای تغییر
نشریه انگلیسی ”مسائل سیاره ما“
ourplanetissues@gmail.com

هزینه کاغذ و چاپ تعداد معدودی از این شماره توسط **احمد جابر رئوفی و یماجان حمید** پرداخت شده است.

عوامل ضعف محصلان در محیط‌های آکادمیک

راه‌های تبدیل این ضعف به قوت

ترکیب قدرت و عزت

۱۳۹۷/۲/۱۱

ضعف

ضعف و ذلت قرین هم‌اند — پی هم، همنشین هم‌اند

محصل! ضعف ذلت آورد — کثرت را به قلت آورد

یما حمید - هرات ۲۵ قوس ۱۳۹۶

مقدمه

محصلان که یکی از بخش‌های اساسی محیط‌های آکادمیک را تشکیل می‌دهند در طول سالهای تحصیل‌شان همراه با موفقیت‌هایی که کسب می‌کنند با موانع و چالش های مختلفی نیز روبرو می‌شوند. این موانع و چالش ها گاهی آنقدر می‌توانند جدی باشند که اگر به درستی مدیریت نشوند حتی بر تمام طول عمر محصل، خانواده وی و جامعه تأثیرات منفی خود را باقی می‌گذارند. یکی از مسائلی که محصلان با آن روبرو هستند، ضعف آنها در برابر استادان و مسئولین پوهنتون‌هاست. در این مقاله به اساسی‌ترین عوامل این ضعف پرداخته می‌شود.

ضعف در دروس

محصلانی که در درس‌هایشان ضعیف هستند قدرت برقراری ارتباط سالم و دفاع از حقوق‌شان را ندارند. زیرا به مانند گروگانی هستند که اگر به دفاع از حقوق خود برخیزند با تهدید کامیاب نشدن روبرو می‌شوند. چون ممکن است که استاد مربوطه و یا اداره برای‌شان در کامیاب شدن کمک لازم را ننمایند. در اینصورت محصل ضعیف همیشه سعی می‌کند تا بجای سخن گفتن سکوت کند. هرگونه خواسته نامعقولی را ناگزیر می‌پذیرد و به مرور تبدیل به یک **برده** می‌شود، که دیگر یک محصل نه، بلکه یک **برده محصل** خواهد بود. از نظر نگارنده مقاله **برده محصل** اصطلاحی برای بیان وضعیت محصلان ضعیف در مقابل خواسته های نامعقول است.

عدم همبستگی

همبستگی لازمه زندگی اجتماعی است. اگر در زندگی اجتماعی همبستگی وجود نداشته باشد جامعه از نظر استحکام و **پیشرفت منطقی** در وضعیت خطرناکی قرار خواهد داشت. نگارنده مقاله اصطلاح **پیشرفت منطقی** را برای بیان پیشرفتی بکار می‌برد که همگانی باشد. نقطه مقابل پیشرفت منطقی را **پیشرفت طبقاتی** می داند. پیشرفتی که همگان از آن برخوردار نباشند و تنها طبقه ای خاص از آن بهره‌مند باشد.

بنابراین برای پیشرفت منطقی، پیشرفتی که همگان از آن برخوردار باشند به همبستگی نیاز است. در محیط های آکادمیک محصلان برای اینکه از وضعیت مطلوب و ایده‌آلی برخوردار گردند باید برای همبستگی شان در قالب اتحادیه و یا انجمن و غیره تشکل های دانشجوئی، تلاش کنند. همبستگی یک عامل موفقیت و **پیشرفت همگانی** است.

عدم مداخله مثبت در امور

مداخله مثبت در اموری که روی زندگی انسان تأثیر می‌گذارد یکی از مشخصه‌های انسانیت از حیوانیت است. انسان‌های موفق بصورت آگاهانه، ارادی و نظام‌مند در محیط ماحول خود مداخله می‌نمایند. وضعیت نامطلوب را با مداخله مثبت خود تبدیل به وضعیت مطلوب کنند.

مداخله‌گری یکی از ارکان رشد و پیشرفت زندگی بشر بر روی این سیاره خاکی بوده است. انسان‌ها اگر مداخله گر نباشند زندگی انسانی نمی‌تواند از دوام برخوردار باشد. دوام

زندگی تنها در سایه مداخله‌گری مثبت ممکن است. در غیر اینصورت، زندگی انسانی با بحران‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بحران‌های دیگر مواجه خواهد شد که عرصه را بر زندگی انسان‌ها بسیار تنگ و زندگی را بر آنان بسیار سخت خواهد ساخت.

در محیط‌های آکادمیک نیز مداخله‌گری مثبت محصلان یکی از عوامل سازنده هم برای بهبود وضعیت محصلان و هم برای بهبود وضعیت پوهنتون‌هاست. اگر این مداخله‌گری مثبت محصلان موجود نباشد توازن در محیط آکادمیک نمی‌تواند برقرار باشد و این عدم توازن یقیناً محیط را نامتعادل خواهد ساخت که نامتعادل بودن محیط آکادمیک خود زیانهای مختلفی را هم برای محصلان و هم برای محیط‌های آکادمیک بوجود خواهد آورد.

ضعف محصلان یکی از مسائل دانشجوئی در محیط‌های آکادمیک می‌باشد. این ضعف روی زندگی محصل، خانواده وی و حتی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند تأثیرات منفی جدی را بر جای می‌گذارد.

*****　　*****　　*****

در ضعیف بودن محصلان چهار عامل ضعف در دروس، عدم همبستگی، عدم مداخله مثبت در امور و عدم آگاهی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقش اساسی را بازی می‌کنند.

ازینرو، در کنار همبستگی، مداخله مثبت در امور آنقدر مهم و حیاتی است که از آن به عنوان عامل دیگر موفقیت و پیشرفت همگانی یا پیشرفت منطقی باید نام برده شود.

محصلان نیز برای پیشرفت همگانی و تبدیل وضعیت نامطلوب به وضعیت مطلوب باید بطور متشکل و هماهنگ در اموری که روی زندگی تحصیلی آنان تأثیر دارد **مداخله مثبت** نمایند. از نظر نگارنده اصطلاح مداخله مثبت به معنی مداخله جهت بهبود و ارتقای کیفی فرایند تحصیلی می‌باشد. مداخله‌ای که در جهت پیشرفت همگانی باشد.

اما برای مداخله‌گری مثبت توانائی لازم است، و این توانائی از دانش و معلومات بدست می‌آید. برای بدست آمدن دانش و معلومات لازم جهت توانا شدن به منظور مداخله گری مثبت به مطالعات بیرونی نیاز است. ولی این مطالعات بیرونی در چه زمینه‌هایی باید باشد تا محصل را در مداخله گری مثبت هم در زندگی تحصیلی وی در محیط آکادمیک و هم در زندگی اجتماعی وی در محیط اجتماعی مدد رساند؟

عدم آگاهی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

برای کسب آگاهی لازم به منظور توانا شدن جهت مداخله‌گری مثبت به دانش و معلومات نیاز است. یکی از راه‌های کسب دانش و معلومات مطالعات بیرونی است. مطالعات بیرونی به آن دسته از مطالعاتی گفته می‌شود که در پهلوی رشتهٔ تحصیلی به آن نیز پرداخته شود.

دانش اجتماعی

برای کسب دانش اجتماعی محصلان نیاز دارند تا کتاب‌هایی را که به مسائل اجتماعی می‌پردازند را نیز مطالعه نمایند. برای مثال، کتاب‌هایی که در زمینه جامعه شناسی موجود می‌باشند برای این منظور مفید هستند. البته در هر زمینه‌ای کتاب‌ها به دو دسته تخصصی و غیرتخصصی تقسیم می‌شوند. محصلان برای مطالعات بیرونی بهتر است که از کتابهای غیرتخصصی که قابل فهم برای همه است استفاده نمایند.

دانش اقتصادی

کتب اقتصادی غیرتخصصی برای مطالعات جانبی محصلان که در رشته‌هایی غیر از رشته اقتصاد تحصیل می‌کنند مفید بوده و در راستای کسب دانش و آگاهی اقتصادی به آنها کمک زیادی می‌نماید. علاوه بر این، دنبال کردن اخبار اقتصادی و جستجو و مطالعه مقالات اقتصادی یکی دیگر از راههای کسب دانش و آگاهی اقتصادی می‌باشد.

دانش سیاسی

"در عصر جدید سیاست دیگر به درون دیوارهای کاخ ها و دژهای حکومتی محدود نیست، بلکه جزئی از زندگی عمومی شده است؛ از این رو آموزش مدنی و سیاسی شهروندان و به ویژه جوانان به آنها امکان می‌دهد تا خود را برای تأمل دربارهٔ مسائل و سیاست‌های عمومی و مشارکت در حل آنها،

آماده سازند.» (**آموزش دانش سیاسی، ح. بشیریه، ج.۲، مقدمه**)
بنابراین داشتن دانش و آگاهی سیاسی یکی از ملزومات زندگی در عصر جدید محسوب می‌شود. برای کسب دانش و آگاهی سیاسی، محصلان می‌توانند به کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است مراجعه کرده و از آنها برای مطالعات بیرونی استفاده نمایند.

نتیجه‌گیری

همانطوریکه دیده شد، ضعف محصلان یکی از مسائل دانشجوئی در محیط‌های آکادمیک می‌باشد. این ضعف روی زندگی محصل، خانواده وی و حتی جامعه ای که در آن زندگی می‌کند تأثیرات منفی جدی را بر جای می‌گذارد.
در ضعیف بودن محصلان چهار عامل **ضعف در دروس، عدم همبستگی، عدم مداخله مثبت در امور** و **عدم آگاهی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی** نقش اساسی را بازی می‌کنند. برای تبدیل این ضعف به قوت باید این چهار عامل تغییر کنند و تبدیل به نقطه مقابل‌شان شوند. یعنی ضعف در دروس تبدیل به قوت در دروس شود، عدم همبستگی به همبستگی تبدیل شود و عدم مداخله مثبت در امور تبدیل به مداخله مثبت در امور و همچنین عدم آگاهی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به آگاهی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مبدل گردد.

پیشنهادات

محصلان محترم!
برای پیشرفت منطقی یا به لفظی دیگر پیشرفت همگانی‌تان مسائل زیر را در بطور جدی مورد توجه قرار داده و مراعات نمائید:

مسئله اول: درس‌هایتان را بخوانید و سعی نمائید که یادگیری خودتان را هر چه بیشتر و بهتر ارتقا دهید.
موفقیت در دروس برای محصل قدرت علمی می‌آورد و این قدرت علمی موجب عزت محصل در نزد استادان، مسئولین و دیگران می‌شود.

مسئله دوم: به فکر همبستگی‌تان باشید. انسان ها برای قدرتمند شدن نیاز به همبستگی دارند. همبستگی لازمه زندگی اجتماعی موفق و عزت‌مند می‌باشد. شما نیز در محیط آکادمیک باید از موقف قدرت و عزت برخوردار باشید و یکی دیگر از عوامل برخورداری از موقف قدرت و عزت ایجاد همبستگی می‌باشد. برای رسیدن به این همبستگی، تلاش نمائید تا در قالب تشکل‌های دانشجوئی گردهم آئید و نیروی همبسته قدرتمند و عزت‌مندی را تشکیل بدهید.

مسئله سوم: سعی بر این داشته باشید تا که انسانهای فعال و مداخله‌گری باشید. به همین دلیل محصلان باید در پهلوی خوب درس خواندن و همبستگی به مداخله‌گری مثبت نیز بپردازند. تلاش کنید تا با اداره فاکولته‌هایتان به توافق برسید که شما را در تصمیم‌گیری‌هایی که روی فرایند تحصیلی شما تأثیر می‌گذارد شریک و یا بیشتر از گذشته شریک بسازند. اشتراک شما در فرایند تصمیم گیریهای مذکور باعث می‌گردد تا فرایند بصورت موثرتری عمل نماید.

مسئله چهارم: در پهلوی درس‌هایتان به مطالعات بیرونی و جانبی نیز بپردازید و در زمینه‌های متعدد آگاهی‌های لازم را کسب نمائید. مثلا: در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کتابهایی را که برای عموم نوشته شده باشند و تخصصی نباشند جستجو کرده و آنها را مطالعه کنید.
مطالعه در زمینه‌های فوق شما را در تمام بخش‌های زندگی اجتماعی و بویژه در محیط آکادمیک و در طی فرایند تحصیل تان قویا کمک کرده و موجب موفقیت‌های پی در پی برای شما می‌شود.
از آنجائیکه علوم مختلف اجتماعی با یکدیگر در پیوند و ارتباط متقابل می‌باشند اهمیت مطالعه بیرونی و جانبی برجسته می‌شود. این پیوند و ارتباط متقابل به حدی است که از اثر آن شاخه‌ها و دانش‌های میان رشته‌ای مانند اقتصاد سیاسی، روانشناسی اجتماعی و غیره بوجود آمده‌اند.

این چهار عامل ترکیبی را بوجود می‌آورد که می‌تواند محیط آکادمیک را از حالت ایستا به حالت پویا و وضعیت نامطلوب را به وضعیت مطلوب مبدل سازد. محصلان با مراعات کردن این چهار مسئله به درجه‌ای از قدرت و عزت می‌رسند که هم فرایند تحصیل برایشان لذت بخش می‌گردد و هم اینکه به درجات عالی از دانش می‌رسند که همین درجات عالی به آنها جایگاه اجتماعی خاصی می‌بخشد.

نویســم بر دلم استاد، که استادی هنر باشد
در این تک واژهٔ استاد، هزاران معرفت خفته

نشیند هر که با استاد، در او حالی دگر باشد
که از آن معرفت‌هایش، هزاران خام‌ها پخته

شاعر: ظهیر جمالی نیا

زیبائی‌های استادی

یما حمید ۱۳۹۷/۲/۱۳

مقدمه

استاد الگوی محصل است، زیرا در فرآیند تحصیلات عالی نقشی ماندگار از خود در خاطره محصلان بر جای می‌گذارد. نقشی که در چگونگی رفتارهای آینده محصلان تأثیرات مثبت و یا منفی خواهد داشت.

زیبائی استادی در این است که شخصیت استاد در شخصیت محصلان تأثیرات عمیق مثبت را بوجود آورد. آنچنانکه شیوهٔ زندگی محصل با الگو برداری از استاد متحول شود و یا اینکه در جهت تحول به پیش برود. این زیبائی چگونه می تواند بدست بیاید؟ مهمترین عواملی که بنیاد این زیبائی را می‌سازند چه عواملی می‌باشند؟

شاید عده‌ای بر این نظر باشند که تسلط بر موضوع درس یکی از موضوعاتی است که بر تأثیرگذاری استاد بر محصلان نقش عمده دارد. اما، آیا این به تنهایی کافی خواهد بود؟

آمادگی (تسلط بر موضوع درس و افهام و تفهیم)

بدون شک که آمادگی یکی از عوامل اساسی موفقیت یک استاد در مدیریت صنف می‌باشد. استادی که در ارائه درس مربوطه‌اش از آمادگی و توانائی بالایی از افهام و تفهیم برخوردار باشد تأثیری فوق‌العاده بر فضای آموزشی حاکم در صنف درسی خواهد داشت. که در مقابل، محصلان نیز رفتارهای مناسبی را از خود بروز می‌دهند. به عنوان مثال با دقت به درس استاد گوش داده و فهمیده و کارهای خانگی که از جانب استاد داده می‌شود را جدی می‌گیرند و غیره.

اما ارائه درس با چه زبانی باید انجام شود تا محصلان با علاقه وافری به پای درس استاد بنشینند و با جان و دل به بیانات استاد گوش فرا دهند که در نتیجه آن، انتقال دانش موثرتر صورت گیرد؟ برای جواب دادن به این سوال موضوع دیگری مطرح می‌شود. و آن عبارت از زیبا سخن زدن است.

زیبا سخن زدن

زیبا سخن زدن چگونه سخن گفتنی است؟ چه ویژگی‌هایی دارد که به آن زیبائی می‌بخشد و چه تأثیراتی بر مخاطب و یا مخاطبین خواهد داشت؟

زیبا سخن گفتن یکی از مهارت‌های ارتباطی است که تأثیر گذاری بسیار بالایی بر مخاطب و یا مخاطبین دارد. تمام انسان‌های موفق و همه افراد تأثیرگذار جهان به صورت خارق‌العاده‌ای موفقیت و تأثیرگذاری‌شان را در کنار دیگر خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی شان منوط به این مهارت زیبا می‌دانند. بنابراین یک استاد موفق و تأثیرگذار کسی است که در پهلوی تسلط بر موضوع و قدرت افهام و تفهیم و دیگر خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی‌اش از این مهارت زیبا نیز برخوردار باشد. استاد موفق و تأثیرگذار راز زیبا سخن گفتن را به خوبی می‌داند و دارای تمرین کافی در این زمینه می‌باشد. زیبا سخن زدن لازمهٔ موفقیت و تأثیرگذاری است و باید مانند هر کار و عمل دیگری به طرز هنرمندانه‌ای صورت بگیرد. هنرمندانه به این معنا که آنچنان از ظرافت و لطافت و سلاست برخوردار باشد که میل و رضایت و شور و شعف شنیدن و فهمیدن و عمل کردن را در مخاطب قویا ایجاد نماید. زیرا در حقیقت، نفوذ کلام تا آنجاست که می‌تواند شنونده را از خود بیخود و غرق در کلام گوینده سازد و او را قویا برای عمل کردن به جنب و جوش و حرکت درآورد.

برای اینکه کلام قدرتمند باشد به سه عنصر اساسی حقیقت، محبت و ضرورت در آن اشاره شده است. انسان‌ها همیشه مشتاق حقیقت هستند و در پهلوی اشتیاقِ رسیدن به حقیقت محتاج محبت و مهربانی نیز می‌باشند. انسانها از آنجائیکه با ضرورت‌ها زندگی می‌کنند لذا به دنبال چیزهایی می‌گردند که به آنها، اکنون و یا در آینده نیاز دارند.

پس اگر کلام استاد بیانگر حقیقتی باشد و این حقیقت با محبت و مهربانی برای آموزش محصلان جهت رسیدن به مدارج عالی که برایشان یک ضرورت محسوب می‌شود انتقال داده شود از قدرت نفوذ و تأثیرگذاری فوق العاده ای بر محصلان برخوردار خواهد بود. بیانی قدرتمند که بر تار و پود وجود محصلان اثر می‌کند و آنها را مشتاق شنیدن هر چه بیشتر برای فهمیدن هر چه بیشتر جهت رسیدن هر چه بیشتر می‌نماید. هر محصل و دانشجویی می‌خواهد که به مدارج عالی در زندگی برسد و از احترام و حرمت در بین جامعه برخوردار باشد و جایگاه اجتماعی ارزشمندی را داشته باشد. تنها چیزی که محصل را انگیزه می‌دهد تا برای رسیدن به این جایگاه ارزشمند امیدوار باشد و پیوسته در رسیدن به آن تلاش نماید کلام قدرتمند استاد است. کلامی که سه عنصر حقیقت، محبت و ضرورت اساس آن را ساخته باشد.

درس آزادگی، علم دوستی و حق‌جویی

یکی دیگر از زیبائی‌های استادی، دادن درس آزادگی به محصلان است. استادی که به شاگردانش درس آزادگی و حریت ندهد در واقع تکلیفش را به خوبی انجام نداده است. خصوصا در عصر و زمانه‌ای که انسانها از هر طرف به بند کشیده شده‌اند، این مسئولیت استاد بسیار برجسته می‌گردد. درس آزادگی و حریت به محصلان، زیبائی کار استاد را هزاران برابر می‌کند. اصلا نقش علم چیزی جز رهائی انسان از زندان جهل و عقب‌ماندگی نیست. انسان با علم حوزه‌های ناشناخته بسیاری را تا به اکنون پیموده است و به پیشرفت‌های علمی بیشماری نائل شده است، که این پیشرفت‌های علمی موجبات رهائی او را از چنگال مشکلات و مصائب بسیاری فراهم نموده است. اگر چه هنوز در حوزهٔ زندگی اجتماعی بویژه مناسبات اقتصادی اجتماعی به رهائی دست نیافته است.

با این بررسی می‌بینیم که علم و آگاهی یکی از ارکان آزادگی است. بنابراین استاد باید در ایجاد و تقویت علم دوستی در محصلان‌اش بکوشد. و از آنجائیکه علم از تحقیق بدست می‌آید و تحقیق نیز برای رسیدن به حقیقت می‌باشد. از این جهت پیش از هر چیزی بر استاد لازم است تا در ایجاد و تقویت روحیه حق‌جویی در محصلان خویش تلاش نماید. درس آزادگی، علم‌دوستی و حق‌جوئی از تکالیف یک استاد متعهد می‌باشد. استادی که زیبائی استادی از حضور قدرتمندش مشعشع می‌شود و فضا و محیط آکادمیک را با گوهرها و الماس‌های دانش و خرد پرتو باران و درخشان می‌کند.

نتیجه‌گیری

استادی باید زیبا باشد، زیبائی استادی است که زیبائی رفتارهای محصل را هوشمندانه و هنرمندانه پی می‌افکند. برای زیبا شدن در عرصه استادی به تمرین و ممارست مشتاقانه نیاز است. تمرین و ممارستی که شخصیت انسان را برای به شدن پرورده کند. یک استاد، سخت نیازمند کار روی عوامل موفقیت و تأثیرگذاری خویش است که هرگز و به هیچ عنوان نباید از این مسئله مهم چشم‌پوشی نماید.

آمادگی و تسلط بر موضوع، یکی از مهمترین موضوعاتی است که هر استاد باید از آن برخوردار باشد.

زیبا سخن زدن، موضوع مهم دیگری است که یک استاد باید در آن حقیقتا استاد باشد. زیرا با زیبا سخن زدن است که انتقال دانش به نیکوئی صورت می‌گیرد.

درس آزادگی دادن، مهمترین عملی است که به عنوان یک تکلیف بر دوش استاد است. به ویژه در جوامعی که انسان‌های آن گرفتارند و سخت نیازمندند که با کسب علم و دانش و خرد و بکار بست آن در جهت رهائی خویش از گرفتاری گام بردارند.

علم دوستی و حقیقت جویی، موضوع فوق‌العاده مهم دیگری است که یک استاد باید آن را به محصلان‌اش القاء نماید و شخصیت آنها را با این دو خصلت ویژه بپرورد.

زیبائی‌های استادی شور می‌آورد و نشاط می‌آفریند. محصل انرژی مثبت و قوی دریافت می‌کند و بی‌اختیار به سمت تحول همه جانبه به حرکت در می‌آید. تحولی که در دوران تحصیلی و در طی یک فرایند ارزشمند انسانی پایه هایش ریخته شده که بصورت بی‌نظیری بر زندگی محصل، بر خانواده وی و بر جامعه‌ای که محصل در آن زندگی می‌کند تأثیرات مثبت می‌گذارد.

تصمیم معقول

ارتباط متقابل ذهنیت و عینیت

یما حمید ۱۳۹۷/۲/۱۷

مقدمه

تصمیم‌گیری از بنیاد علمی برخوردار است. بنابراین از مسئولین محیط‌های آکادمیک انتظار این می رود تا در پیشبرد امورات محیط آکادمیک نسبت به دیگر نهادها و سازمان‌ها تصمیمات بهتری را اتخاذ نمایند. زیرا در این محیط‌ها به قدر کافی منابع علمی بویژه در بخش مدیریت و تصمیم‌گیری وجود دارد.

در محیط آکادمیک که انواع مدیریت و تصمیم‌گیری برای محصلان درس داده می‌شود اگر تصمیم غیر معقولی گرفته شود جای بسیار تأسف است. حال آنکه وقتی به پای درد دل محصلان می‌نشینید صحبت‌هایشان در مواردی نشان از عدم تصمیمات معقول و بخردانه دارد. اینطور معلوم می‌شود که کسانیکه خودشان استاد مدیریت هستند در زمان تصمیم‌گیری بطور علمی عمل نمی‌کنند که در نتیجه، اخذ و اجرای تصمیماتشان نتایج مطلوبی نمی‌دهد.

در این مقاله به موضوع کلیدی ارتباط متقابل ذهنیت و عینیت در رابطه با تصمیم‌گیری بصورت روشن و واضح پرداخته می‌شود، آنگونه که برای همگان قابل فهم باشد.

عینیت و ذهنیت

برای گرفتن تصمیم درست و بخردانه پیش از هر چیزی باید درباره ذهنیت و عینیت آگاهی داشت. زیرا ذهنیت و عینیت در چگونگی اخذ و اجرای تصمیم‌ها نقش اساسی و تعیین کننده دارند. برای این منظور به ترتیب از عینی به ذهنی و از ذهنی به عینی نگاهی می‌اندازیم، اما پیش از آن باید دانست که عینیت چیست؟ و سپس ذهنیت چه می‌باشد؟

بعد از توضیح عینیت و ذهنیت، به این مسئله خواهیم پرداخت که عینیت و ذهنیت چه رابطه‌ای با هم دارند؟ در تصمیم‌گیری جایگاه این دو در کجاست؟ و چگونگی انطباق این دو چه تأثیری بر اخذ و نتایج اجرای تصمیم‌گیری ها دارد؟

عینیت

عینیت (Objectivity) به معنی واقعیت است و واقعیت عبارت است از آنچه که در بیرون از ذهن ما در جهان واقع، واقع است و وجود دارد. برای مثال: تمام چیزهای پیرامون ما واقعی هستند. موجودیت این چیزها زاده ذهن و تصورات و وهم و خیالات ما نیست. بلکه بصورت واقعی در پیرامون ما که بخشی از جهان هستی است، وجود دارند.

ذهنیت

ذهنیت (Subjectivity) نقطهٔ مقابل عینیت است. به معنی تمام آن چیزهایی که در ذهن ما وجود دارد. مجموعه داشته‌های ذهنی ما مانند تصورات و ایده‌های ما ذهنیت ما را تشکیل می‌دهند. ذهنیت انسان در حقیقت انعکاسی از فرایند شناخت و درک وی از جهان هستی می‌باشد.

هر چقدر این شناخت و درک انسان درست‌تر باشد ذهنیت وی هم درست‌تر است. ذهنیت انسان وابسته به چگونگی و مقدار شناخت و درک وی از واقعیت است. در یک جمله: ماهیت شناخت ماهیت ذهنیت را رقم می‌زند.

رابطه ذهنیت و عینیت

ذهنیت و عینیت با هم رابطه متقابل دارند، ذهنیت از شناخت و درک عینیت شکل می‌گیرد و عینیت از به عمل درآمدن ذهنیت‌ها - در محدودهٔ فعالیت‌های انسانی - متأثر می‌شود و تغییر می‌پذیرد. حال این تغییر می‌تواند مثبت، یا اینکه منفی باشد. به بیانی دقیق‌تر، وقتیکه جهان بیرون از ذهن خودمان و تأثیر آن را بر ذهن‌مان مطالعه می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که واقعیت‌های جهان واقع از طبیعت گرفته تا به اشیاء و انسانهای پیرامون ما، همه آنها بر شکل‌گیری ذهنیت‌های ما بر اساس چگونگی نوع رابطه، میزان شناخت و سطح درک ما از آنها، تأثیر دارند.

ذهنیت‌های ما هم که نوع نگاه و عمل ما را بر واقعیت های عینی جهان هستی رقم می‌زنند جهان بیرون از ذهن ما را - که همانا واقعیت است - در محدودهٔ فعالیت های انسانی متأثر می‌سازند و تغییر می‌دهند. که این تغییر به یکی از دو صورت مثبت و یا منفی ایجاد می‌گردد.

مثبت به این معنی که اگر ما با یک ذهنیت درست که از شناخت و درک درست واقعیت بدست آمده باشد بر محیط پیرامون خودمان که بخشی از جهان واقع است مداخله ای مثبت بنمائیم، تغییری را که ایجاد می‌کنیم تغییری مثبت می‌باشد.

و منفی نیز به این معنی که اگر ما با یک ذهنیت نادرست که از شناخت و درک نادرست واقعیت شکل گرفته باشد بر محیط پیرامون خودمان مداخله‌ای منفی بنمائیم، تغییری را که ایجاد می‌کنیم تغییری منفی خواهد بود. چون ذهنیت منطبق بر واقعیت نبوده است.

از اینرو ذهنیت و عینیت از هم تأثیر می‌پذیرند و بر هم تأثیر می‌گذارند. همانطور که گفته شد، این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری می‌تواند مثبت و یا منفی باشد. در حقیقت، مثبت و منفی بودن تأثیرگذاری و تأثیرپذیری به چگونگی نوع رابطه، میزان شناخت و سطح درک انسان از واقعیت مربوط می‌شود. هر چه میزان شناخت و سطح درک انسان از واقعیت‌های عینی عمیق‌تر و منطقی‌تر باشد، ذهنیت های وی هم منطقی‌تر می‌باشد.

جایگاه عینیت و ذهنیت در تصمیم‌گیری

رابطه متقابل عینیت با ذهنیت و ذهنیت با عینیت در تصمیم‌گیری نقش اساسی و کلیدی دارد. انطباق ذهنیت با عینیت که شناخت درست - حقیقی - گفته می‌شود اساس تصمیم‌گیری می‌باشد. زیرا تصمیم‌گیری که جریانی فکری و فرایندی ذهنی می‌باشد با عینیت و واقعیت رابطه ای ناگسستنی دارد. برای فهم بهتر این موضوع به تحلیل بیشتر این مسئله در زیر نگاهی می‌اندازیم:

۱. **اخذ تصمیم:** اخذ تصمیم نتیجه جریانی فکری و فرایندی **ذهنی** است.
۲. **هدف تصمیم:** رفع نیاز و یا رسیدن به خواسته ای است. هدف مطلوب، تغییر مطلوب در بیرون از ذهن یعنی در واقعیت و یا مناسبات **عینی** می‌باشد.
۳. **اجرای تصمیم:** اجرای تصمیم جریانی عملیاتی و فرایندی **عینی** است.
۴. **نتایج مطلوب تصمیم:** تغییر در واقعیت عینی و مناسبات آن جهت ایجاد وضعیت مطلوب که منتج از دگرگونی مطلوب واقعیت **عینی** و مناسبات آن است.

بر اساس تحلیل فوق، در می‌یابیم که **اخذ تصمیم** که نتیجه فرایندی ذهنی است در سه مورد دیگر، **هدف تصمیم، اجرای تصمیم** و **نتایج مطلوب تصمیم** در بستر واقعیت عینی و مناسبات آن شکل می‌گیرد.

در نتیجه، عینیت و ذهنیت در تصمیم‌گیری دو رکن اساسی می‌باشند که باید بطور جدی در نظر گرفته شوند. عینیت پایه و اساس ذهنیت و ذهنیت پایه و اساس تصمیم گیری است. اما، از آنجائیکه هدف تصمیم، اجرای تصمیم و نتایج

مطلوب تصمیم در فرایندی عملیاتی و عینی، شدنی و دست‌یافتنی است، تصمیم‌گیری بدون مطالعه درست و بدون در نظرداشت شرایط عینی نمی‌تواند که معقول باشد. به ویژه در قسمت اجرای تصمیم که شدیدا وابسته به موجودیت بستر عینی لازم می‌باشد.

در تصمیم‌گیری و اجرای موفقانه آن هر چقدر که ذهنیت با عینیت تطابق داشته باشد و عینیت بستر مناسبی برای ذهنیت بتواند باشد به همان میزان نتیجه اخذ و اجرای تصمیم مطلوب‌تر خواهد بود.

❋ ❋ ❋ ❋ ❋

تطابق ذهنیت با عینیت اساس موفقیت در اخذ و اجرای تصمیم است.

انطباق ذهنیت بر عینیت در تصمیم‌گیری

تا اینجا دریافتیم که تصمیم‌گیری یک فرایند ذهنی و اجرای تصمیم یک فرایند عینی است. و اینکه در تصمیم‌گیری و اجرای آن ذهنیت و عینیت و ذهنیت به شکل متقابل عمل می‌کنند و در آن دخیل هستند.

پس زمانی اخذ و اجرای تصمیم با موفقیت به انجام خواهد رسید که این دو یعنی ذهنیت و عینیت متقابلا در هم عمل کنند و در یک هم‌تنیدگی برنامه‌ریزی شدهٔ منصفانه عینیت به ذهنیت و ذهنیت به عینیت متقابلا به هم تبدیل شوند. این به چه مفهوم است؟

به این مفهوم که، مطالعه درست واقعیت یعنی در نظرگرفتن صحیح شرایط عینی منجر به کشف صحیح حقیقت یعنی کسب صحیح ذهنیت می‌گردد. و کسب صحیح ذهنیت شکل‌دهنده ذهنیت صحیح می‌شود. زیرا ذهنیت صحیح منتج از فرایندی است که مکررا از مطالعه درست واقعیت شروع شده باشد و در عمل دوباره برای سنجش میزان صحت و سقم آن محک خورده باشد. این پروسه‌ای است که پیوسته شناخت صحیحی که از یک عمل صحیح بدست آمده باشد به عمل صحیحی دیگر و عمل صحیحی دیگر به شناخت صحیحی عالی‌تر منجر می‌شود.

بنابراین در تصمیم‌گیری و اجرای موفقانه آن هر چقدر که ذهنیت با عینیت تطابق داشته باشد و عینیت بستر مناسبی برای ذهنیت بتواند باشد به همان میزان نتیجه اخذ و اجرای تصمیم مطلوب‌تر خواهد بود. تطابق ذهنیت با عینیت اساس موفقیت در اخذ و اجرای تصمیم است.

نتیجه‌گیری

بنابراین، در تصمیم‌گیری بخردانه و عقلایی شخص تصمیم‌گیرنده نباید بر اساس عواطف و احساسات خودش عمل نماید بلکه باید بر اساس مطالعه واقع‌بینانه واقعیات موجود تصمیمات لازم را اتخاذ کند.

در محیط‌های آکادمیک، مسئولین محیط آکادمیک و استادان و محصلان سه بخشی هستند که از رفتارها و تصمیم‌گیری‌های همدیگر متأثر می‌شوند. اخذ و اجرای تصمیمات هر یک بر روی دو بخش دیگر عمیقا تأثیر می‌گذارد.

تصمیم‌گیرنده/تصمیم‌گیرندگان نباید در اخذ و اجرای تصمیمات‌شان تنها بر شرایط ذهنی خودشان تکیه کنند بلکه باید شرایط عینی بیرون از ذهن خودشان را نیز بدرستی مطالعه نمایند. موانع و ظرفیت‌های موجوده را در نظر گرفته و تصمیمات خود را متناسب با بستری که برای اجرای آن تصمیمات وجود دارد اخذ و به اجرا درآورند.

خانواده‌های کارگری و محیط‌های آکادمیک

(به مناسبت اول ماه می، روز جهانی کارگر)

یما حمید ۱۳۹۷/۲/۲۲

محیط‌های آکادمیک از آن دسته محیط‌هایی می‌باشند که باید تمام بخش‌های جامعه حق مستفید شدن از آنها را داشته باشند. این محیط ها ضرورت‌هایی هستند که نمی‌شود حق استفاده از آن‌ها را از بخشی از جامعه گرفت. در دورهٔ کنونی به نظر می‌رسد که محیط‌های آکادمیک به گونه ای مدیریت شده‌اند که بخشی از جامعه بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از حق دسترسی به آنها محروم شده اند. در این مقاله سعی می‌شود تا اشاره‌ای هر چند اندک به زوایایی از این مسئله بشود.

کارگر؛ پرولتر؛ مزدبگیر

Proletarian (Proletaire)

"کسی که (در کار) جد و جهد می کند تا برای تأمین زندگی خود و خانواده‌اش کسب درآمد کند. از نظر سوسیالیستها کارگر به کسی اطلاق می‌شود که فقط از طریق کار کردن زندگی خود را اداره نماید یا کسی که بدون سرمایه کار می کند و هر روز مجبور است به منظور تهیه معاش خود، پیشنهاد کار کردن به دیگران کند."[۱]

پرولتاریا؛ کارگران؛ رنجبران؛ زحمتکشان؛ طبقه کارگر (صنعتی) (Proletariat)

"این اصطلاح در روم باستان به بی‌چیزان اطلاق می‌شد. سیسموندی (۱۷۷۳-۱۸۴۲) نویسنده سوسیالیست فرانسوی در سال ۱۸۳۷ آن را برای اشاره به انسانهایی به کار برد که از کدّیمین و عرق جبین نام می‌خورند و نه هیچ سهمی در ثروت و نه هیچ تضمینی برای زندگی دارند و نه هیچ گذشته و نه هیچ آینده ای از آن آنهاست. اصولا معنی این اصطلاح در بین کاربران آن و با توجه به ایدئولوژی خاص آنان تنوع می‌یابد. از نظر کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، فردریک انگلس (۱۸۲۰-۱۸۹۵) و در بین مارکسیستها، پرولتاریا عبارت است از طبقه کارگر صنعتی مزدبگیر جامعه سرمایه‌داری، یعنی کسانی که فاقد وسایل تولید هستند و ناچارند نیروی کار خود را برای تأمین زندگی به صاحبان وسایل تولید (یعنی سرمایه‌داران) بفروشند. در چنین جامعه‌ای کارگر اصولا آزاد است. او می‌تواند بنا به اراده خودش کارفرما را ترک کند و کار دیگری جستجو نماید، اما نمی‌تواند از سرمایه داران دوری جوید، زیرا همه مؤسسات اقتصادی در تملک سرمایه‌داران است. سرمایه دار نیز کارگر را مجبور نمی کند تا برایش کار کند، بلکه خود زندگی او را مجبور می‌سازد که بین مردن از گرسنگی و فروش نیروی کارش به سرمایه دار، یکی را انتخاب نماید. مارکس و انگلس، پرولتاریا را وارث تمدن صنعتی و جانشین سرمایه‌دار و امید آینده جامعه می‌دانستند. اکنون پرولتاریا مفهومی است دارای عملکردهای مختلف. بخشی از پرولتاریای یقه تیره جامعه سرمایه داری غرب در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم تبدیل به یقه سفید شده و انقلاب علمی و فنی و اطلاعاتی نیز از نقش مستقل و مولد او کاسته است و دیگر مختصات کلاسیک پرولتاریا به عنوان طبقه مولد و محروم را ندارد. هربرت مارکوزه نیز عقیده داشت: وضع و مفهوم پرولتاریا که مستنبط از وضع کارگران صنعتی انگلستان بود، با گذشته، فرق بسیاری کرده و عواملی مثل قدرت احزاب و سازمانهای کارگری و افزایش سطح دستمزدها، پرولتاریا را به طبقه کارگر نوینی متجانس با سرمایه‌داری تکامل

یافته تبدیل کرده است. به نظر احمد سیف: برای اولین بار، حداقل رفاه شمارهٔ روزافزونی از کارگران در کشورهای سرمایه‌سالاری صنعتی به مخاطره جدی افتاده است و به همین دلیل با کارگران کشورهای در حال توسعه و عقب مانده، منافع ملموس و مشترک یافته‌اند. یعنی سرمایه‌داری به دست خود، شرایطی را فراهم کرده که برای اولین بار ممکن است به راستی، کارگران جهان به وحدت برای سرنگونی حاکمیت سرمایه‌داری برسند.

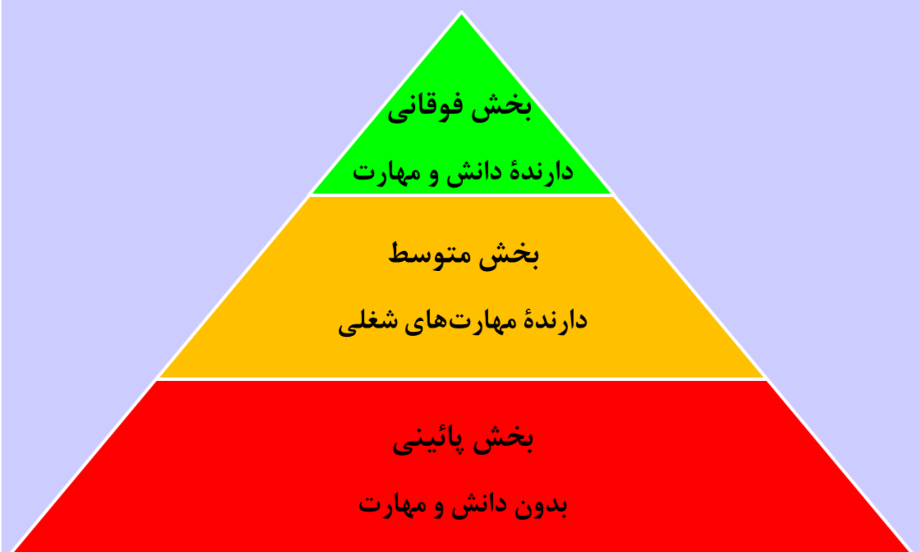
آنتونیو نگری Negri فیلسوف ایتالیائی و شورشی چپ جنبش کارگری و دانشجوئی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نیز در سال ۲۰۰۳ ضمن مصاحبه با روزنامه آلمانی فرانکفورت - روندشاو، در پاسخ این سوال که در شرایطی که پرولتاریای کلاسیک یا سنتی مرده است، چه چیزی جنگهای طبقاتی را پیش می‌برد و اینکه رنج پرولتاریای کامپیوتری تازه چگونه است، می گوید: برای این، ما اصطلاح تودهٔ مردم Multitude یا جماعت را یافتیم. توجه داشته باشید که پرولتاریا نمرده است. هنوز کارگرانی وجود دارند که با دستهایشان کار می‌کنند و هر روز از نفس افتاده، به خانه باز می‌گردند. در واقع، درست است که بگوئیم آنها از نظر تعداد، به واسطهٔ جهانی شدن افزایش یافته‌اند، اما آنها دیگر طبقه ارزش آفرین نیستند. امروز وزن سنگین خلاقیت، به کار غیرمادی تعلق دارد. تنشهای انسان همواره بیشتر می‌شود، زیرا هر چه من از طریق کار خود، ابتکار بیشتری را به صورت نظری نشان بدهم، زمانی که در عمل، زیر فشار قرار گیرم و به پس رانده شوم، رنج بیشتری می‌برم. این رنج در جریان کار امروزی قابل تصور نیست. این یک رنج روحی، خستگی، کوفتگی است که از هر شکنجه جسمی بدتر است. من، انسانهای زیادی را می‌شناسم که شب، وقتی از دفتر کارشان باز می‌گردند، ویران و داغان شده‌اند. این زندگیها نوع تازه‌ای از کولیگری است، بویژه خانواده‌های آنها رنج می‌برند. اینجا شرایط دردناک و غم‌انگیزی وجود دارد. هر سه سال یکبار اثاث‌کشی؛ در هر خانواده، یک کودک که دیوانه شده و زندگیهای زناشوئی که خراب شده است."[۲]

طبقه کارگر Working Class

"طبقه رنجبر یا قشر وسیعی از کارگران یدی و غیر یدی که از نظر پایگاهش در روند تولید، نوع کار و درآمد، اعتبار، شیوه زندگی و صرف درآمد دارای ویژگیهای خاصی است. طبقه کارگر، معمولا فاقد هرگونه تملک و تصاحب بر وسایل تولید است و مایحتاج خود را فقط از طریق فروش نیروی کارش تأمین می‌کند. این واژه همچنین مترادف پرولتاریاست."[۳]

طبقه کارگر را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود. بخش پائینی، بخش میانی و بخش فوقانی طبقه کارگر، هر یک از این بخش‌ها از نظر کمیت و کیفیت زندگی و حق دسترسی به منابع با هم متفاوتند.

بخش اصلی طبقه کارگر، بخش پائینی و میانی آن است زیرا بخش فوقانی آن بیشتر به بخش پائینی طبقه متوسط جامعه نزدیک می‌شود. لازم به ذکر است که طبقات اجتماعی بصورت کلی به سه بخش طبقه بالائی (مسلط)، طبقه متوسط و طبقه پائینی جامعه تقسیم می‌شوند. تمرکز این بحث بر روی بخش پائینی و میانی طبقه کارگر جامعه است. بخشی که هیچگونه مالکیتی بر وسایل تولید نداشته و از نظر دانش و مهارت هم یا فاقد آن است و یا در حد پائینی قرار دارند.



وضعیت شغلی و درآمدی

بخش پائینی و میانی طبقه کارگر

بخش‌های پائینی و میانی طبقه کارگر از نظر شغلی در وضعیت فوق العاده بی‌ثبات و همچنین مشغول کارهای بدنی و سخت هستند. اینها پائین‌ترین قشرهای اجتماعی محسوب می‌شوند که از نظر درآمدی در زیر خط فقر قرار دارند.

در زیر خط فقر به معنی اینکه درآمدشان تکافوی نیازمندی های زندگی خود و خانوادهٔ آنها را نمی‌کند. معمولا از نظر تغذیه و بهداشت و مسکن در وضعیت نامطلوبی بسر می‌برند. از نظر صحت بیشترین قربانیان را این دو بخش طبقه کارگر می‌دهند. زیرا به علت درآمد اندکی که دارند همیشه گرفتار سوءتغذی و متأثر از بهداشت و مسکن نامناسب می‌باشند و نسبت به دیگر طبقات اجتماعی بیشتر در معرض خطر بیماری قرار می‌گیرند و بیشتر به مریضی های گوناگون مصاب می‌شوند.

و از آنجائیکه توانائی پرداخت برای تداوی لازم را ندارند معمولا با مرض آنقدر دست و پنجه نرم می‌کنند تا اینکه جان ببازند.

برای دانستن اینکه چه قسمت از جمعیت کشور را این دو بخش تشکیل می‌دهند نیاز به تحقیق است. ولی از وضعیت کلی کشور دانسته می‌شود که بخش پائینی و میانی طبقه کارگر/ کارکن، قسمت اعظم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند.

محیط‌های آکادمیک

محیط‌های آکادمیک به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. محیط‌های آکادمیک دولتی
۲. محیط‌های آکادمیک خصوصی

محیط‌های آکادمیک دولتی

در محیط‌های آکادمیک دولتی به دلیل محدودیت در جذب محصل، رقابت تنگاتنگی بین محصلان برای ورود وجود دارد. در این رقابت کسانی پیروز میدان می‌شوند که از آمادگی کافی برخوردار بوده و امتحان کانکور را موفقانه سپری نمایند.

برای کسب آمادگی جهت سپری نمودن موفقانه امتحان کانکور نیاز به بنیهٔ مالی است. خانواده‌ها باید فرزندان خود را چند سال پیش از ختم دورهٔ تعلیمی (دانش‌آموزی) از نظر مواد و منابع آموزشی لازم برای رقابت در کانکور تحت پوشش قرار دهند. این مواد و منابع آموزشی هزینه‌های گزافی را از خانواده‌ها می‌طلبد.

بخش پائینی و میانی طبقه کارگر که از نظر معیشت و بهداشت و مسکن در زیر خط فقر قرار دارند توان پرداخت چنین هزینه‌ای را برای فرزندان‌شان و یا لاقل یکی از فرزندان شان را هم ندارند. پس به این نتیجه می‌رسیم که فرزندان خانواده‌های کارگری عموما از تحصیلات عالی باز می مانند. چرا عموما؟ زیرا تنها بخش بالایی طبقه کارگر می‌تواند از تحصیلات عالی سود بجوید و این بخش هم قسمت اندکی از این طبقه را تشکیل می‌دهد.

محیط‌های آکادمیک خصوصی

محیط‌های آکادمیک خصوصی همانطور که از نامشان پیداست متعلق به بخش خصوصی بوده که برای پیشبرد امورات خودشان و همچنین کسب سود برای سرمایه‌گزاران شان ضرورتا خدمات تحصیلی را در بدل دریافت فیس (شهریه) ارائه می‌کنند.

آشکار است که فرزندان خانواده های کارگری بخش‌های پائینی و میانی طبقه کارگر از این محیط های آکادمیک هم استفاده نمی‌توانند بکنند مگر در حالات استثنائی که تحت پوشش کدام منبعی قرار بگیرند. که آنهم آنقدر ناچیز است که نمی‌شود به حساب آورد.

نتیجه‌گیری

محیط‌های آکادمیک به دلیلی ماهیت و خصلتی که برای تحول اجتماعی دارند باید در خدمت تمام طبقات اجتماعی قرار داشته باشند. اگر بخش عظیمی از جمعیت کشور به علت موقعیت طبقاتی که دارد نتواند از خدمات این محیط‌ها مسفید شود، چه اتفاقی در آینده یک کشور خواهد افتاد؟ این سوالی است که باید از جنبه‌های گوناگون مورد مطالعه و تحقیق قرار بگیرد. اما یک چیز روشن است که هیچ کشور به آینده ای درخشان نخواهد رسید اگر نتواند در حل این مشکل موفق شود.

منابع ۱، ۲ و ۳: فرهنگ علوم سیاسی علی آقا بخشی و مینو افشاری راد، چاپ دوم، ویرایش ششم، نشر چاپار، زمستان ۱۳۸۶

ARG
Academic Research Group An endeavor for change
گروه تحقیقات آکادمیک تلاشی برای تغییر
Social Sciences
Medical Sciences
Natural Sciences
And so on

محیط آکادمیک ۱

نقادی علمی - فلسفی، منصفانه و آزادانه

نویسنده: یما حمید / ثور ۱۳۹۷ / May 2018

